

ظهور سیاسی نسل جدید، نعمت یا نقمت؟!

سید محمد علی سیدحنا پی

تغییر نسلی همواره به عنوان یکی از جدی‌ترین مباحث مورد مطالعه حوزه علوم اجتماعی و به خصوص جامعه‌شناسی سیاسی بوده است؛ تاثیرات جدی و متقابل تغییر نسلها بر جامعه، سیاست، اقتصاد و فرهنگ یک کشور انکارناپذیر بوده و به همین جهت برای پژوهشگران و تحلیلگران سیاسی و اجتماعی حائز اهمیت فراوان است.

طی سالهای گذشته و با اوج گرفتن سریع و چشمگیر فرآیندهای جهانی شدن، نسل جدید در بحبوحه این تغییرات شگرف بشری و همچنین تحت تاثیر ارزشها و هنجارهای جهانی، دچار تغییرات قابل توجهی نسبت به نسلهای قبلی خود شده است که این تغییرات مورد توجه بسیاری از نظریه پردازان شاخص و مطرح حوزه علوم انسانی قرار گرفته و از آن تحت عنوان نسل Z یاد می‌کنند. این نسل برخلاف نسلهای قبلی که مهاجران عصر دیجیتال محسوب می‌شوند؛ بومی عصر دیجیتال است، تحت تاثیر و تربیت رسانه‌های اجتماعی و نوین قرار داشته و در تمام دنیا با نژادها و ملیتها و آیینهای مختلف تقریبا ویژگیهای شبیه به یکدیگر دارند و منطق حاکم بر این نسل و همچنین نوع جهان بینی و هستی‌شناسی آنها تقریبا شبیه به یکدیگر است.

یکی از شاخصه‌های اصلی نسل جدید تسامح و تساهل‌گرایی است؛ به این معنا که برخلاف نسلهای قبل توانایی به رسمیت شناختن و تلفیق با سبک زندگیهای مختلف دیگران و همچنین نظرات و دیدگاههای متفاوت از خود را دارند و نمود بیرونی آن را می‌توان در نوع ارتباطات و برخوردهای اجتماعی این نسل با یکدیگر مشاهده کرد. این روحیه که از تاثیرات زیست جهانی در بستر شبکه‌های اجتماعی فراگیر است به شدت می‌تواند در جهت رفع شکافهای اجتماعی تصنعی جامعه موثر واقع شود و در مسائل و مناقشات غیرقابل حل و ریشه‌دار نسلهای قبلی، با تسامح و تساهل به اجماع عمومی رسید که فرصتی مغتنم برای جوامع انسانی و حکومت‌های سیاسی است، زیرا اگر در نسلهای قبلی این تفاوتها منجر به اختلافات و دسته‌بندی میان جامعه می‌شد و نهایتا به

قطب‌بندی‌های اجتماعی می‌رسید؛ با نظر به روحیه تسامح و تساهل‌گرایی نسل جدید، در عین اختلاف دیدگاه و سلیقه، این نسل می‌تواند با نظرات و رفتارهای مختلف و متفاوت مواجهه داشته و در عین حال در کنار یکدیگر زیست مسالمت‌آمیز داشته باشد.

ویژگی دیگر قابل توجه این است که نسل جدید در قالب و چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده، نمی‌گنجد و به همین دلیل پذیرش سنت‌ها و هنجارهای قدیمی را مطلوب نمی‌داند. این نسل علاقه‌ای به در قید و بند بودن ندارد و از پذیرش هر نوع ایدئولوژی عام و فراگیر سر باز می‌زند؛ به همین جهت سیاست و ایدئولوژی عموماً برای این نسل از اهمیت چندانی نسبت به نسل‌های قبلی برخوردار نیست و انتظار آنها از نظام سیاسی صرفاً مرتفع کردن نیازهای اولیه و وظایف اولیه حکومت، همانند برقراری امنیت، ایجاد رفاه اقتصادی، آزادی‌های اجتماعی و... است، زیرا شخصیت مطیع، پیرو و فرمانبردار ندارد و ترجیح می‌دهد به سبک زندگی شخصی و مورد علاقه خود که عموماً براساس ارزش‌ها و هنجارهای متداول جهانی است زیست اجتماعی داشته باشد و به همین جهت حاکمیت صرفاً ابزاری برای زندگی بهتر این نسل است، نه قوه آمره و فوق‌یدی که بر تمامی وجوه زندگی شخصی و اجتماعی آنها سایه بیندازد.

برخلاف نظر رایج که این نسل را دین‌گریز یا ضد دین می‌دانند، به نظر می‌رسد این نسل تحت‌تاثیر نگاه‌ها و گرایش‌ات عرفانی جدید رایج در جهان و با عنایت به تسامح و تساهل‌گرایی دینی، گزینشی را برای زندگی خود برگزیده است. بدین معنا که دین به عنوان سرچشمه معنویت و آرامش مورد قبول است، اما نه الزاماً به روش و سیره پیشینیان، زیرا همان‌طور که گفته شده نسل جدید نافی قید و بندها و سنت‌های گذشته است و به نوعی تعریفی جدید از دین برای خود ارائه می‌کند که این تعریف به علت تکثرگرایی موجود در این نسل به نسخه‌های شخصی‌سازی‌شده و متعددی از دین می‌رسد. عموماً دین نسل جدید از حوزه اجتماعی به حوزه فردی رفته و از مظاهر و تکالیف مختلف دینی گزینش انجام می‌دهد و این گزینش با رویکرد و سلیقه و به اصطلاح نوع زیبایی‌شناسی نسل جدید همراه است؛ بدین معنا که ممکن است با افرادی مواجه شویم که از بخش‌های مختلف دین براساس سلیقه، نوع نگاه و جهان‌بینی حاکم بر ذهن و علایق شخصی بخش‌هایی از دین را می‌پذیرد و در زندگی‌اش به کار می‌بندد و از بخش‌هایی چشم‌پوشی می‌کند؛ برای مثال به تکالیف شرعی شخصی همانند نماز و روزه و ارتباطات معنوی علاقه‌مند است و آنها را به صورت کامل انجام می‌دهد ولی در عین حال تقیدی به ظواهر شرع و تکالیف اجتماعی دین ندارد، یا بالعکس. بنابراین بی‌دین خواندن، یا لاقید و بند دانستن نسل جدید

نیز اطلاق دیگری است که نادرست به نظر می‌رسد و باید آن را نیز در چارچوب ویژگی‌های تسامح و تساهل‌گرایی و همچنین ساختارگریزی این نسل تعریف کرد. البته قابل به ذکر است که قطعا چنین روش و نوع از دینداری مورد تایید نبوده است و براساس آیات و روایات مستدل و قطعی مورد اشکال و ایراد است زیرا به طور کلی دین مجموعه کاملی از اعتقادات، اخلاقیات و احکام است که نقصان در هر بخش به کلیت آن آسیب می‌رساند و نمی‌توان بخشی از آن را بر اساس اجتهاد شخصی و غیرکارشناسی گزینش کرد اما در اینجا هدف صرفا توصیف ویژگی‌ها و ابعاد مختلف شخصیتی نسل جدید است و نه قضاوت و ارزشگذاری در مورد آن.

با عنایت به ویژگی‌های مطرح‌شده به نظر می‌رسد چند نکته در مواجهه با نسل جدید حائز اهمیت باشد.

نکته نخست اینکه، هر سیستم سیاسی نیازمند عنصری مهم به نام مشروعیت است و با توجه به هرم جمعیتی کشور، طی ۱۰ الی ۲۰ سال آینده بدنه اصلی جمعیتی کشور از دهه های ۷۰ و خصوصا ۸۰ خواهد بود و با توجه به اصل انطباق و انعطاف سیستم سیاسی برای مانایی و حیات خویش، به نظر می‌رسد بهتر است سیستم سیاسی با به رسمیت شناختن نسل جدید و میدان دادن به این نسل به نوعی خود را از خطر بحران مشروعیت نجات ببخشد، چراکه در آینده جمعیت غالب کشور را این نسل تشکیل داده و همچنین نسل‌های بعدی طبیعتا حاصل تربیت پدران و مادران این نسل خواهند بود و قطعا برخوردهای قهری، یا به رسمیت نشناختن نسل جدید صرفا در کوتاه مدت پاسخگو بوده و توان حل مساله را ندارد.

نکته دوم اینکه با توجه به ساختار گریزی و علاقه‌مند نبودن به قید و بندهای از پیش تعیین شده، برخوردهای قهری و اجباری با نسل جدید قطع به یقین پاسخگو نخواهد بود و در بلند مدت این نسل با پس زدن آنها به زیست اجتماعی مطلوب خود می‌رسد. بنابراین لزوم گفتمان‌سازی و درک متقابل از راه مفاهمه و گفت‌وگو بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای حل مسائل با این نسل است و با عنایت با روحیه تسامح و تساهل‌گرایی حاکم بر این نسل، به نظر می‌رسد امکان و احتمال به نتیجه رسیدن از این طریق بسیار بیشتر از برخوردهای آمرانه و قهری باشد.

نکته سوم اینکه در صورت تداوم این نوع برخوردها به ناچار این نسل سیاستزده خواهد شد و به دلیل تمایز و تفاوت طبع و ذایقه آن با مسائل سیاسی و ایدئولوژیک و همچنین نوع برخوردهایی که با آن ناآشنا و ناملموس است، به نظر می‌رسد با یک سیکل خشونت در جامعه ایرانی مواجه شویم؛ همان‌طور که در اتفاقات اخیر مشاهده شد و سطح

کشمکش و اصطکاک با گذشت زمان بیشتر می شد؛ در صورت عدم مفاهمه و ایجاد درک متقابل، در یک چرخه معیوب هیچ کدام از طرفین متوجه خواسته و حرف دیگری نشده و این مساله صرفاً به افزایش خشونت و درگیری نامبارک و روزافزون ختم خواهد شد.

در هر حال اتفاقات و وقایع اخیر کشور باعث ورق خوردن صفحه‌ای از تاریخ معاصر ایران شده است و بدون شک شرایط سیاسی و اجتماعی حال حاضر با چند ماه قبل قابل قیاس نیست و این در سایه اولین ظهور و کنش ملموس سیاسی و اجتماعی نسل جدید رقم خورده است که می‌توان آن را زنگ هشدار و اندازی دانست که به صدا در آمده است. در علوم انسانی با مفاهیم و اتفاقات باید به صورت نسبی برخورد داشت و نمی‌توان به قطعیت این ظهور را نعمت و یا نعمت دانست؛ اما قطع به یقین نوع مواجهه با این ظهور و همچنین در نظر گرفتن فرصت و زمان محدود می‌توان این ظهور را تبدیل به نعمت یا نعمت کرد.

در این راه تغییر رویه جدی حکمرانی با عنایت به نکات ذکر شده و همچنین به رسمیت شناختن منطق علمی و دانشگاهی در مواجهه با مسائل اخیر بسیار حائز اهمیت بوده و بدون شک جامعه مدنی در ایجاد مفاهمه و کاهش تنش و اصطکاک میان جامعه و حاکمیت می‌تواند در این برهه نقش حیاتی و تاثیرگذاری داشته باشد و به عنوان قوه عاقله در حاکمیت منطق و عقلانیت در این تنگنای تاریخی و سرنوشت‌ساز نقش موثری ایفا کند.

به امید قدر دانستن فرصت‌های مغتنم و اعتلای روزافزون ایران عزیز.